

فاطمه عليها السلام
التي صابرة وليها



« علمداران ظهور »

اگر بنا باشد حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه تشریف بیاورند که بنا به سنت قطعی الهی خواهند آمد،

حتماً باید ادعیهی حضرت فاطمه سلام الله علیها به عنوان علم انقلاب ایشان مطرح شود.

«حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها امام حرکت های قرآنی»

يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لِمَا
امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ
لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَآتَى بِهِ وَصِيَّهُ،
فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا الْحَقِّتِنَا بِتَصَدِّيقِنَا
لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ



مکتب اهل بیت
کتابخانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فاطمةَ وَآبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَسِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

بررسی کتاب غیب و شهادت (تعقیبات نماز صبح، دعای کامل)؛ ۳۰ فروردین ۱۴۰۳

دقیقه ۱۰ تا ۱۰

به نظر می‌رسد که فصل آخر کتاب را باهم مرور کنیم. در این کتاب ما سعی کردیم به بحث غیبت هم به نوعی پردازیم زیرا بحث غیب و شهادت است. بحث غیبت هم به نوعی در آن آمده است و این کتاب غیب و شهادت است. فصل اول آن راجع به مفهوم غیب و شهادت آمده است. در فصل دوم امور غیب و شهادت آمده است و گفته است بعضی از امور، امور غیبی هستند و بعضی دیگر امور شهادتی هستند ویژگی‌های امور غیبی و امور شهادتی را گفته است. ما یک سری کارهایی داریم کارهای غیبی و یک سری کارها داریم کارهای شهادتی است و کما این که یک سری مخلوقات داریم مخلوقات غیبی هستند و یک سری مخلوقات داریم مخلوقات غیبی هستند که در شهادت با آنها ارتباط داریم. مثلاً مخلوقات غیبی ملائکه و شیطان. در فصل سوم راه معرفت به امور غیبی را مطرح می‌کند که عمده‌ترین آنها بحث وحی و کتاب است که ذکر می‌شود. و فصل چهارم به سمت پرورش قوه شهود می‌رود که منتها جلسه قبل تا این قسمت مطرح کردیم.

پرورش قوه شهود در معرفت به غیب و شهادت: ما یک علم به نام علم شهودی داریم که در انسان باید فعال شود و این علم مدخل آن از مسیر سمع و ابصار است و اختلال‌هایی ممکن است از این جهت در انسان به وجود بیاید مثلاً اختلال آن این است که انسان از غیب بی‌بهره شود و به اندازه مورد نیازش از شهود بی‌بهره شود یا غیب‌های آزردهنده داشته باشد یا شهودهای آزردهنده داشته باشد یا غیب‌های ایجادکننده انحراف داشته باشد یا شهودهای ایجادکننده انحراف داشته باشد یا اساساً چیزی به نام غیب و شهود در زندگی او راه نداشته باشد. این هفت اختلال را در این فصل گفتیم. پس یکی از مطالبی که خیلی اهمیت دارد اختلال‌های غیب و شهود است.

محورهای تعیین کننده در چگونگی برخوردها: شما یک سری علاوه بر امور، یک سری موضوعاتی دارید که حتماً باید به آنها توجه داشته باشید مثلاً دنیا، آخرت، مثل، موت، حیات، ظاهر و باطن اینها محورهای غیب و شهود هستند و برای هر کدام نکاتی گفته شده است. فکر می‌کنم از این جا وارد بحث بشویم خیلی مهم است. ما به وسیله این جریان وارد دعا می‌شویم. شما هر موضوعی را که مطرح می‌کنید در آن یک بخش غیب و یک بخش شهادت دارد. هر موضوعی که در زندگی مطرح می‌شود. مثلاً اخلاق حسنه، هم علم به غیب هم علم به شهادت دارد. علم به غیب آن بخش‌های مخفی آن می‌شود و شهادت آن بخش‌هایی می‌شود که شما می‌توانید ببینید. یک بخش دنیا و یک بخش آخرت دارد. یک بخش موت و یک بخش حیات دارد. مثلاً اخلاق حسنه در دنیا و اخلاق حسنه در آخرت، حیات و نشور آن، یعنی در زندگی چگونه هست و بعد زندگی چگونه است. انسان به وسیله موت و حیات به نفع و ضررش و ظاهر و باطنش و دور و نزدیکش انتقال پیدا می‌کند. اینها محورهایی می‌شوند که برای شما مهم هستند. اینها نمونه‌هایش را این جا ذکر کرده است که علم به موضوعات به بیان غیب و شهود است. یعنی شما هر موضوعی را با بیان علم و شهود می‌توانید مطرح کنید. شیوه کلی این گونه می‌شود که موضوع با بیان محوریت غیب و بیان محوریت شهود قابل بررسی است و زمانی که متکلم مخاطب را حاضر می‌بیند، با او مأنوس می‌شود و موضوع به شکل شهود دیده می‌شود. اینها را یک به یک باید بخوانیم زیرا خیلی مفصل است. اینها آیاتشان در قرآن آمده است که مثلاً این آیه را ببینید: **قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ^۱** مخاطب در حال غیب است موضوع بیان شده در حال غیب است **مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ^۲** **﴿۱۸﴾** **مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ^۳ ﴿۱۹﴾** یعنی زمانی که به یک موضوع نگاه می‌شود گویا فرد غایب است **قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ** مثل این که این انسان نیست.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مخاطب در حال غیب است و موضوع بیان شده در حال شهود است.

فَأَقْبِلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ^۳ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ^۴ مخاطب در حال غیب است زیرا روز قیامت را مطرح می‌کند
 اما موضوع در حال شهود هست.

- مخاطب در حال شهود و موضوع بیان شده در حال غیب

^۱ سوره عبس، آیه ۱۷

^۲ سوره عبس، آیه ۱۸ و ۱۹

^۳ سوره صافات، آیه ۵۰

^۴ سوره صافات، آیه ۲۸

- مخاطب در حال شهود و موضوع بیان شده در حال شهود

برای این که این موضوع را متوجه بشوید شما یک زمانی با فردی به صورت معمولی صحبت می کنید، پس آن فرد نزد شما حاضر هست. زیرا شما با او صحبت می کنید. سپس یک موضوعی را می گوید در رابطه با فردی که آن جا حاضر نیست پس موضوع تان موضوع غیب می شود اما درباره خود آن فردی هست که با او در حال صحبت هستید و مخاطب تان حاضر است. این حالت های مختلفی را به انسان می دهد که انسان می تواند قدرت صحبت کردن خود را بالا ببرد. انواع استعاره و انواع بلاغت ها براساس این به وجود می آید. بینم شما می توانید این کار را انجام دهید یا نه البته بعضی ها خیلی مهارت دارند. یک موضوعی را در ذهن تان بیاورید که می خواهید به یک نفر بگویید اما با گوشه و کنایه می خواهید بگویید نمی خواهید صراحت به خود او بگویید. چه کاری انجام می دهید؟ مخاطب را غیب می کنید. - من با تو نیستم با فرد دیگری هستم. موضوع را هم غیب می کنید. یکی یک چیزی یک جایی این کار خیلی برای انسان اتفاق می افتد این بحث غیب و شهود خیلی نزدیک به انسان می شود. در مورد شهود هم همین گونه است این جا نوشته که گروه اول این است. گروه دوم این است. گروه سوم این است. گروه چهارم مخاطب در حال شهود است و موضوع هم در حال شهود است. این جا خود موضوعات خیلی مهم می شوند. بیان موضوعات بر مبنای قالب ادبی، اسماء اشاره، ضمائر، جملات است و هر کدام از لحاظ غیب و شهادت یک حالتی را پیدا می کنند. زمان خیلی موضوع مهمی می شود. علت این که ما این ها را یک به یک می آوریم زیرا موضوع غیب و شهود خیلی به انسان نزدیک است و خیلی تأثیر در حالات انسان دارد و نود و نه درصد اختلال هایی که دارد به واسطه اختلال در غیب و شهود اوست. این ها مواردی است که در این کتاب به آن ها اشاره شده است و ما فقط قصدمان این بوده است که افراد به نوعی به موضوع غیب و شهود توجه داشته باشند. یعنی بدانند بحث غیب و شهود بحث خیلی مهمی است. من نمونه ها را یک به یک این جا آوردم زیرا کتابش خیلی مفصل است و قصدم این است که سریع این کتاب را ببندم و فقط این قسمت را خدمت شما بگویم.

دنیا و آخرت بستر اصلی غیب و شهود هستند. زندگی دنیا برای عمل و زندگی آخرت برای جزاء است و این جمله تغییر می کند و به این تبدیل می شود که انسان در این دنیا تصمیم به فعلی می گیرد و آن را صادر می کند با صدور فعل صورت حقیقی آن غیبی است و صورت آشکار آن تغییرهایی در عالم خلق است. این فعل ها فعلیت هایی را برای او شکل می دهند که در آخرت در حال صدور می باشند. هر کاری که انسان انجام می دهد بلافاصله یک شکلی از ظاهر دارد که این در شهود آن است و یک شکلی در باطن دارد و تأثیر در مقدرات او می گذارد. فعل ها فعلیت هایی را برای او شکل می دهند که در آخرت در حال صدور می باشند. یعنی همین کاری

که شما این جا انجام می دهید یا به صورت بهشت یا به صورت جهنم در غیب آن این اتفاق می افتد. به طور مشخص در آیات، وضعیت غیب و شهود را در دنیا و آخرت متفاوت اعلام می کند یعنی آن چه در دنیا در حالت کلی به وجه غیب درک می شود در آخرت همان به وجه شهادت است و آن چه در دنیا به وجه شهود دریافت می شود در آخرت به وجه غیب دریافت می شود. آیات قرآن کاری که کردند آمدند آن بحث غیب آخرت را تبدیل به شهود کردند. یعنی یک کاری که یک نفر انجام می دهد در آیه قرآن شهود آن را که مربوط به آخرت است را بیان می کند. یعنی شما آیه بهشت یا آیه جهنم را که می خوانید گویا شما را در بهشت یا در جهنم می برد. چشم شما را باز می کند و آن را به شما نشان می دهد و در صورتی که این قاعدتاً غیب باید باشد اما غیب آن را شهود می کند. پس یکی از کارکردهای قرآن روشن کردن غیب است. یکی از بخش های مهم غیب مربوط به اعمال است و شما به وسیله آیات بهشت و جهنم صورت ملکوتی را تشخیص می دهید. یعنی آن چیزی که در بهشت می بینید را به شما نشان می دهد. پس شما می توانید برگردید به آیات و شهود آن عمل را ببینید. مثلاً فرد به کارزار و جنگ رفته است شهود آن را که دیدید شهود آن را در آخرت هم ببینید. یعنی آن غیبش را هم به وسیله وحی شهود می شود ببینید. موضوعاتی که در وصف بهشت و جهنم گفته می شود و در مورد وقوع قیامت گفته می شود این ها موضوعات آن ها غیبی هستند هر چند بیان آن ها با استفاده از موضوعات مشهود شده است. در این صورت اگر از قدح، کاسه، نوشیدنی سخن گفته می شود همگی بیانی مشهود از غیب است و فهم کامل و شهود آن با رؤیت وحی ممکن می شود. آن چه از دنیا در قرآن گفته شده به طور کلی قابلیت شهود دارد. انسان می تواند برود و ببیند البته ممکن است برای تک تک افراد این امکان پذیر نباشد. یعنی ممکن است بعضی از افراد امکان مشاهده داشته باشند بعضی از افراد امکان مشاهده نداشتند. ممکن است بعضی از افراد به دلایلی چشم آن ها به عالم غیب هم روشن بشود.

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

یعنی مثلاً صورت ملکوتی یک عملی را در همین دنیا ببینند که نزد عرفا و علماء این امر شایع بوده است. زمانی که یک فردی را می دیدند به صورت باطنی آن فرد پی می بردند و می فهمیدند که او، چه گناهی را انجام داده است یا در حال انجام چه گناهی است این خیلی عادی بوده است. یعنی چشم او می تواند غیب را ببیند. اما به هر حال آخرت از نظر محور یک محور غیبی است. به هر حال دنیا محور شهود است در این دنیا، اما ممکن است در همین دنیا هم خیلی ها دنیا و مسائل دنیا را نبینند و خیلی از مسائل برای آن ها مخفی باشد و خیلی ها هم ممکن است همان امور غیبی هم برای آن ها شهود شود.

دنیاگرایی و آخرت‌گرایی عامل نابینایی و بینایی است. که اصلاً یکی از مطالبی که قرآن مطرح می‌کند این است که ایمان به آخرت هست که می‌تواند چشم غیب‌بین انسان را روشن نماید و انسان می‌تواند بینا شود. این جملات خیلی مهم هستند و به‌نظر می‌آید که باید روی آن توجه کرد. قرآن کلامی است که انسان را از حقایق آخرت آگاه می‌سازد و توجه به آن به منزله توجه به آخرت و بی‌توجهی به آن نیز مانند بی‌توجهی به آخرت است. این کلام مانند موضوعات دیگر سبب روشن‌گری است و کسانی که دارای علو هستند نمی‌توانند آن را بپذیرند. و خدا انتظارش این است که زمانی که راجع به یک مطلبی در قرآن بهشت و جهنم آن را بیان می‌کند فرد آن را ببیند همان‌گونه که پدر و مادر و فرزند خود را می‌بیند، همان‌گونه که وقایع روز را می‌بیند، آن را هم ببیند. انتظار خدا این است یعنی خدا نمی‌خواهد انسان را مطلع کند، بلکه می‌خواهد انسان آن را ببیند. این دو حرف است زیرا شما می‌گویید ما قرآن خواندیم فهمیدیم که اگر آن گناه را انجام دهیم آن عذاب را در پی دارد ما فهمیدیم که آن عذاب را دارد خیر. باید بگوییم ما دیدیم که آن عذاب را دارد. نباید بگوییم فهمیدیم باید بگوییم دیدیم چرا؟ زیرا بیان قرآن بیان وحی است و کار وحی ظاهر کردن غیب به سمت شهود است. یک زمانی انسان توقعش از قرآن این نیست طبیعتاً می‌گوید ما قرآن را می‌خوانیم تا بفهمیم. یعنی توقع خودمان را محدود می‌کنیم. اما یک زمانی می‌گوییم اصلاً قرآن برای این آمده است که ما این را ببینیم. پس بنابراین شما خواندید و ندیدید باز هم می‌خوانید تا ببینید. می‌گویید که اگر امروز ندیدیم ان شاء الله فردا می‌بینیم. اگر فردا ندیدیم ان شاء الله پس فردا می‌بینیم. این قدر می‌خوانیم تا ببینیم. ایجاد این توقع یا ایجاد این امید برای رؤیت و شهود ضروری است. یعنی شهود به صورت اتفاقی برای انسان اتفاق نمی‌افتد بلکه باید انسان برای آن قصد کند. خداوند نمونه‌ای از دنیای آباد را که در پناه دین و دین‌داری محقق می‌شود را در قصه حضرت سلیمان علیه‌السلام بیان می‌کند تا انسان‌ها تصور نکنند که ایمان به آخرت با آبادانی دنیا منافات دارد بلکه بدانند از منافع آخرت‌گرایی، آبادانی دنیا به بهترین شکل و با عظمت‌ترین حالت است. این هم خودش مهم است زمانی که یک مؤمنی یک قصری را درست می‌کند یا یک مؤمنی یک باغی را درست می‌کند ملاک و مناط آن می‌شود. زمانی که خود فرد به آن قصر نگاه می‌کند و آن قصر را شهود می‌کند باید آخرت را ببیند. نباید لذت‌های دنیا را ببیند. باید آن جنبه حقیقت‌گرایی برای او مشهود شود. در شهود این دنیا، زمانی که شروع می‌کند معماری آن یا درخت‌کاری آن یا روی منظره‌های آن کار می‌کند باید آخرت را نشان بدهد. یعنی یک کاری کند که زمانی که این شاهد می‌شود نگاهش به آخرت بیفتد. این بین غیب و شهود کار می‌کند. دنیا و آخرت، شهود و غیب می‌شوند. قرآن شهود را برای ما در دنیا می‌آورد انسان با دست خودش دنیا را با توجه به آخرت می‌سازد. یعنی شما اگر به فرض یک باغی یک ساختار طبیعی ساختید و افرادی وارد آن شدند چه چیزی را شهود می‌کنند؟ حس و غرائض شان

را فعال نمی‌کند بلکه میل‌شان به معنویت‌ها را فعال می‌کند. این‌ها مواردی است که إن شاء الله می‌خوانید و روی بحث ایمان و آخرت و دنیا خیلی مطالب هست.

رؤیت مثلی مسیری برای آخرت‌گرایی: یک‌کاری خدا آمده است انجام داده است برای این‌که شما از غیب به شهود حرکت کنید مثل را آورده است. مشاهده حقایق برای انسان به وسیله مثل امکان‌پذیر است. مثل، چشم انسان برای دیدن حقایق به شکل شهودی می‌شود. کار مثل این است که مثل جلوه‌ای از حقیقت در مرتبه‌ای است که فرد متناسب با فهم و ادراک خود می‌تواند آن جلوه را ببیند و به تبع آن از حقیقت به اندازه وسع خود باخبر شود. جلوه‌ای از حقیقت در مرتبه‌ای است که فرد متناسب با فهم و ادراک خود می‌تواند آن جلوه را ببیند باز این‌جا ما بحث‌مان رؤیت و دیدن و مشاهده کردن است و فهمیدن نیست. شما در شهود کارتان مشاهده است فهمیدن نیست. می‌گویید فهمیدن همان دیدن نیست؟ می‌گوییم خیر. انسان زمانی که می‌بیند به گونه دیگری می‌فهمد. همان فهمیدن از راه مشاهده است. شما می‌گویید همان است. می‌گوییم خیر. می‌شود که انسان فهم او به واسطه مطالعه، به او بگویند، اما یک‌زمانی یک‌چیزی را می‌بیند. مثال آن این است که من یک تصویر خیلی خشنی از مار را به شما نشان می‌دهم خیلی تصویر خشن و ناجوری است شما به آن نگاه می‌کنید.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

(من نمی‌گویم مار را این‌جا می‌آورم البته اگر بیاورم خوب است اشکالی هم ندارد.) فکر کنید که از این مارها با خودم آورده‌ام بعد می‌گویم زخم‌زبان مثل زخم این مار است.

شما مار را که می‌بینید نسبت به زهرش شما را ترس بر می‌دارد و من روی این سوار می‌شوم و می‌گویم زخم‌زبان مثل این است یک چیزی را حمل می‌کنم بر اینکه شما دیدید. پس برای اینکه انسان‌ها آخرت‌گرا شوند از مثل استفاده می‌کنند. مثل راه شهود آخرت می‌شود. خیلی روش خوبی است و در نظام‌های آموزشی اثر یکی از راه‌های اصلی آموزش همین مثل است یعنی اگر کسی نتواند از مثل استفاده کند نمی‌تواند آموزش بدهد.

سؤال: در بحث فهم غیب به غیر از مثل موضوع آیه بینی هم انگار خودش یک راهکار است. اینکه آیه بینی هم یک جلوه‌ای دیگر از فهم غیب است آن حقیقتی که در یک پدیده یا رخدادی جلوه می‌کند. شاید من متوجه نشدم شاید در عنوان دیگر یا بحث دیگری مطرح شده ولی به عنوان یک راهکار به عنوان شیوه فهم انگار به آن اشاره نشده است.

پاسخ: آن چیزی که شما از آیه مطرح می‌کنید همان مثل است. آیه فراتر از مثل است. خودش شهود است. خودش منطقه پناه بردن است. در یکی از فصل‌های کتاب آیه اگر دیده باشید این است که آیه دلالت دهنده به هدایت نیست بلکه استقرار هدایت است. دلالت به هدایت نیست.

سؤال: اینکه آیه برای کسی آیه می‌شود که بخواهد هدایت شود در ذهنم است ولی...

پاسخ: چرا در آن کتاب یکی از فصل‌های آن هست که دلالت دهنده نیست.

سؤال: همین ابزاری بودن آن را نشان نمی‌دهد؟

پاسخ: ابزار نیست. خودش محل استقرار است. شما توسط آیه مستقر می‌شوید.

سؤال: در پدیده به عنوان یک روش از آن استفاده کردیم که فهم پدیده یک مثل و یک آیه بینی است.

پاسخ: بله، آیه بینی یعنی در آنجا استقرار پیدا می‌کند.

سؤال: مگر نمی‌گوییم آیه بین؟ دیدن موضوعیت ندارد؟

پاسخ: ارائه آیه مهم است. ولی وقتی آیه مطرح می‌شود مثل اینکه شما یک موقعی می‌روید نزد امام مستقر می‌شوید و امام را می‌بینید. آیه بینی یعنی امام را دیدن.

سؤال: آن را کاملاً عینی می‌کنیم؟

پاسخ: کاملاً عینی است.

سؤال: آن جایی که از آیه به یک حقیقتی پی می‌برد را جزئی از آیه بینی قرار نمی‌دهیم؟

پاسخ: خیر. شما حسّان وقتی نزد قرآن هستید، قرب به قرآن دارید. استقرار در قرب دارید. آیه جنبه ی مستقر کردن فرد در یک موقعیت هدایتی دارد، جنبه دلالتی ندارد. همه آیه را به عنوان نشانه مطرح می‌کنند نشانه که مطرح می‌کنند همان خاصیت مثل است. مثل است که حالت دلالت دارد.

سؤال: از آن جایی که فرد بخواهد از آیه استفاده کند منتقل به فضای مثل می‌شود.

پاسخ: بله، از آنجایی که می‌خواهد از آیه استفاده کند منتقل می‌شود به حقیقت.

سؤال: حقیقت که شیوه‌اش مثل بینی است؟

پاسخ: اگر بخواهد به این علم پیدا کند از مثل استفاده می کند. اینها خیلی شبیه به هم می شوند. برای اینکه شما در ذهن تان آیه باشد مثل مسجد که آیه است شما در مسجد می روید که نماز بخوانید. در آن مستقر می شوید برای نماز خواندن. مثلاً شما می روید بیت الله الحرام مُحَرَّم می شوید. شما را دلالت نمی دهد. در خودش یک عملیاتی دارد. آیه محل استقرار است.

سؤال: یک چیزی غیر از مسجد و مسجد الحرام مثال بزنید؟

پاسخ: آیه مثل امام است. امام، آیه است یعنی وقتی شما نزد او هستید احساس امنیت پیدا می کنید. ولی وقتی از او دور می شوید دیگر احساس امنیت ندارید.

سؤال: هم می تواند آیه باشد هم می تواند مثل باشد.

پاسخ: از جهتی هم می تواند آیه باشد هم می تواند مثل باشد.

سؤال: آب از آن جهت که تشنگی را رفع می کند می شود آیه، ولی از جهت اینکه نشانه مَثَلی است مثلاً برای قرآن.

پاسخ: ولی اسم آن آب را اسم می گویند آیه نمی گویند. البته از جهتی هم آیه می شود. از جهتی که برطرف کردن نیاز است به آن اسم می گویند. هر موقع که یک چیزی از جهت برطرف کردن نیاز باشد اسم آن را اسم می گویند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. هر موقعی که در انسان استقرار ایجاد کند می شود آیه. انسان را در یک حالتی تثبیت کند. در یک حالت خوب تثبیت کند می شود آیه. هر موقعی که او را به یک حقیقتی دلالت دهد به آن می گویند مثل. هر موقعی که به آن برنامه دهند به آن می گویند دین. هر موقعی که به سمت جزا بکشاند به آن می گویند وعده. این پنج تا خیلی نزدیک به هم هستند. دین، وعده، آیه، مثل و اسم. هر موقعی که اثرش در عالم موضوعیت داشته باشد، می شود کلمه. هر موقعی که جنبه متکلم و مخاطبی پیدا کند تبدیل به پیام می شود، می شود کلام. هفت تا شد. هر موقعی که به ثبت آن توجه شود، می شود کتاب. همه آنها شبیه به هم هستند.

سؤال: کتاب می شود یا وجه می شود؟

پاسخ: نه، ثبت اگر به سمت وجه برود، وجه آن می شود توجه. این یکی هم شد نه تا. وجه هم شد. چه نه تایی شد. احتمالاً بگردیم تا دوازده تا که می شوند به دوازده امام می رسند.

سؤال: خواب های مختاری داریم. خواب های مَثَلی داریم و خواب های گزاره ای. این خواب های مَثَلی کار همین کار مثل را می کند؟ مثلاً شما ما را در خواب می بینید.

پاسخ: بله، خواب مَثَلی داریم.

سؤال: یک مدل دیدن است که آن را به تعین نزدیک می‌کند.

پاسخ: بله، خواب‌های مثلی، اگر کسی بتواند مثل خوانی بلد باشد می‌تواند خواب را تعبیر کند.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

مثل را باید در ظرف وجودی خود آن فرد خواب بیننده ببیند. مثلاً شما در خواب گردو می‌بینید. گردو مثل چیست؟ باید بگویید برای چه کسی مثل چیست. یعنی برای بچه مثل بازی است. مثل رشد نیست. لذا ممکن است پنج نفر خواب گردو را در یک زمان در خواب ببینند ولی پنج تا تعبیر مختلف دارد نسبت به خود آنهایی که می‌بینند. فرد باید منظر آنها را ضرب کند در... یعنی هم باید گردو را بشناسد هم آن آدم را بشناسد تا بتواند خوابش را تعبیر کند. یعنی بگوید این گردو را چگونه می‌بیند. گردو برای این چیست؟ الان گردو برای شما چیست؟ فسنگان است!

سؤال: شما در مورد گردو از یک هفت سال دیگر حرف زدید.

پاسخ: اما گردو قطعاً برای من فسنگان نیست برای من که نه فسنگان دوست دارم نه بلد هستم درست کنم. ولی مثل چیست؟ نجار هم به خاطر چوبش خیلی خوب است. یکی می‌گوید من باغبان هستم پر محصولی است. پر چوبی است. پر محصولی است. برای یکی گردو بچه است. خواب گردو می‌بیند یعنی بچه فقیه دارد اسمش را باید بگذارد فقیه یا فقیهه.

سؤال: در خواب می‌توانیم از غیب به شهود برسیم مراتب دارد.

پاسخ: همین طور است. مثل است.

سؤال: یک کسی که شخص را شناسد ولی خوابش را تعبیر می‌کند آن شخص مثل کسی دیگر است شما گفتید شخص را باید بشناسد...

پاسخ: تو در تو فکر کنی این می‌شود...

سؤال: یک نفر می‌آید او را نمی‌شناسیم.

پاسخ: خوابش را تعبیر نمی‌کنیم.

سؤال: شما گفتید کسی می‌تواند تعبیر کند که او را بشناسد.

پاسخ: به همین دلیل خواب‌هایتان را لطفاً به هر کسی نگوئید چون آنها نمی‌توانند شما را بشناسند و خواب‌هایتان را الکی تعبیر می‌کنند و الکی اذیت می‌شوید. می‌گویند برای چه خواب ببینیم. آدم خواب می‌بیند. الان چرا شما من را می‌بینید؟ جلوی من نشستید.

خواب هم به خاطر همین است. آدم هر جا باشد یک چیزی را می بیند. در خیابان که می رود چرا دیوار را می بینیم؟ دارم می بینم. در خواب هم که می روید چه چیزی را می بینید؟ خواب است دیگر.

بعضی ها می پرسند چرا ما خواب دیدیم؟ مثل اینکه خواب حتماً باید تعبیر داشته باشد. شما در خیابان که می روید می گوید چرا من خیابان دیدم؟ شما در خواب هم که می روید باید یک چیزی را ببینید، چشمتان که بسته نمی شود.

سؤال: یک بحثی در مورد آیه است در مجموع کتاب تدبر در هستی، مثلاً اسماء، کتاب، آیه این وجه دلالت دهندگی خیلی در آن متمرکز شده. در تعاریف مختلف و در جاهای مختلفی که استفاده شده مثلاً در پدیده ها و رخدادها از جهت هدایت و راهنمایی آنها به وجه باقی ربّ و دلالت به جلوه ای از جلوه های ربوبی آیه گفته می شود.

پاسخ: اینکه می گوید دلالت به جلوه هایی از جلوه های ربوبی، قبل آن ضرب دلالتش را گرفته است.
پاسخ: یک بار دیگر بخوانید.

سؤال: به پدیده ها و رخدادها از جهت هدایت و راهنمایی آنها به وجه باقی ربّ و دلالت به جلوه های ربوبی، آیه گفته می شود.

پاسخ: یعنی وقتی شما آن را نگاه می کنید مثل اینکه دستتان به یک حقیقتی رسیده است. دست رسیده به یک حقیقتی. یک هدایتی. بیشتر به این جنبه آن. منتها شما هر کاری بکنید در آیه دلالت می خواهد این دلالت دهندگی را با آن داشته باشید ولی اگر شما فرض بگیرید نزد پدرتان حاضر باشید وجه دلالت دهندگی پدرتان موضوعیت ندارد قرب به پدرتان موضوعیت دارد. در پناه بودن پدرتان مهم است. نه اینکه پدر دلالت دهنده شماست. پس مهم است. طبیعتاً چون کار پدر دلالت دهندگی است، دلالت هم به شما می دهد.
سؤال: یعنی یک استقراری است که اگر اتفاق بیفتد حتماً یک چیزی با خودش می آورد.

پاسخ: بله، آن استقرار است.

سؤال: فکر کنم چون خیلی به هم چسبیده شده است.

پاسخ: شما مهمانی برای صله رحم می روید. یعنی وصل شدن رحم ها. در آن برکت هم وجود دارد. خیر هم وجود دارد. خیر جاری می شود. ولی اصل آن اتصال است. اینکه مثلاً دایی دیده می شود. عمه دیده می شود. آن دیده می شود. این مجاورت، موضوعیت مهم آن است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله همه آنها همینطور است.

سؤال: مثلاً موت نسبت به حیات.

پاسخ: بله.

همه موضوعات زندگی انسان در بستر موت و حیات قرار دارد. این موضوع از مهمترین موضوعات غیب و شهادت است. خداوند در قرآن، موت و حیات را دو مخلوق معرفی می‌کند. زندگی انسان بلکه سایر موجودات بر مبنای موت و حیات و سیر از موت و حیات است. اینجا مطرح می‌کند که موت و حیات... این فصل خیلی فصل جالبی است. یک مقدار از جالب هم آن طرف تر. می‌گوید شما یک غیب دارید یک شهادت. شما در زندگی تان، حتماً در دل موضوعات زندگی می‌کنید و هر موضوعی ممکن است وجه غیبی داشته باشد و وجه شهادت داشته باشد. تمام.

بعد می‌گوید یک بستر دنیا دارید یک بستر آخرت دارید. پس هر موضوعی در بستر دنیا یک جور دیده می‌شود و در بستر آخرت یک جور دیده می‌شود. این دومورد شد. این خیلی نکته مهمی است مثلاً هر کاری که انجام می‌شود را شما می‌توانید بگویید دنیایی آن را بگو می‌توانید بگویید. آخرتی اش را بگو. مثلاً شما صلّه رحم می‌کنید. می‌گویند دنیایی آن را بگو چیست؟ می‌گویند صلّه رحم. آخرتی آن چیست؟ می‌گویم رفع پریشانی. آخرتی آن را بگو؟ می‌شود آن وعده‌ای که خدا برای آن داده است. اثری که در غیب دارد.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

هر موضوعی یک بستر دنیا و یک بستر آخرت دارد. اینجا که نشستید دنیایی آن چیست؟ همین که اینجا نشستید. آخرتی آن چیست؟ در ملکوت هستید. نزد حضرت زهرا سلام الله علیها هستید. در قصری از قصرهای بهشتی نشسته‌اید و منتظر هستید که حضرت زهرا سلام الله علیها تشریف بیاورند یا حتی در حال دیدن ایشان هستید.

پس هر موضوعی یک جنبه دنیا و یک جنبه آخرت دارد. خوب است که انسان بتواند هم جنبه دنیا و هم جنبه آخرت را ببیند. انسان باید مهارت مشاهده موضوعات را داشته باشد.

همه موضوعات زندگی انسان در بستر موت و حیات است. مفرح‌ترین کاری که در پژوهش انجام داده‌ام این فصل است.

شما یک موت و یک حیات دارید.

اساساً برای اینکه بتوانید به غیب انتقال پیدا کنید راهش این است که بمیرید. کجا بمیریم؟ در این عشق.

مردن آدم را منتقل می‌کند. آدم تا نمیرید به خیلی چیزها نمی‌رسد. **مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا**. انسان برای رسیدن به خیلی چیزها باید بمیرد. عرفا بحث مرگ اختیاری را مطرح می‌کنند. حتی بعضی از آنها تمرین مرگ اختیاری می‌کنند. مرگ اختیاری یعنی می‌میرد و دوباره زنده می‌شود. از وقتی که فهمیدم که مرگ اختیاری چقدر کرامت دارد شب‌ها که می‌خوابم به نیت مرگ می‌خوابم و یک دفعه بیدار می‌شوم. ولی بگنید نگین دارد، ممکن است یک دفعه نگهش دارند!...

انسان به وسیله این انتقال در هر موت و حیاتی اقتضایی از غیب و شهود وجود دارد و ایجاد می‌شود. اگر موت و حیاتی این اقتضا را فراهم نکنند موت و حیات واقعی نیست. در معنای موت و حیات می‌توان گفت که موقعیتی است که حیات از انسان خارج می‌شود و به تبع او را آماده دریافت حیات دیگر می‌کند. موت یک ظرفیت ایجاد می‌کند. ماهیت موت ایجاد غیب است. غیبی ایجاد می‌کند که وقتی انسان یک دفعه زنده شد. حیات دریافت روح است که در اثر آن انسان دارای احساس حرکت می‌شود.

سؤال: آیا این را به خود موت نسبت می‌دهیم یا به تغییر دستگاه نسبت می‌دهیم؟
پاسخ: خود موت و حیات خودش غیب و شهود هستند. آن مبدل غیب و شهود هم هستند.
سؤال: اینکه ظرفیت ایجاد می‌کند دستگاه دریافت و فهم غیب و شهود ایجاد می‌کند. چون مدلش در سوره ملک یک دفعه غیب می‌شود برای شهادت وقتی می‌میرید آن‌چه که مشهود است غیب می‌شود.
پاسخ: الزاماً این نیست.

سؤال: لزوماً هر موت و حیاتی این مدل را تبعیت نمی‌کند؟
پاسخ: موت و حیات انتهایی انسان این‌طور است.
سؤال: اینکه که در سیر زندگی دارد مگر نباید ظرفیت تغییر کند تا بتواند یک چیز جدید را بفهمد؟
پاسخ: بله

یک نفس عمیق بکشید، الان مردید. یک حس است حس سکون به شما دست دهد. به هیچ چیزی فکر نکنید. به این مرگ می‌گویند. آماده می‌شود برای دریافت بعدی. هر وقت چیزی را نفهمیدید بمیرید تا بفهمید.

سؤال: نامفهوم ما را الان در چه چیز بردید؟
پاسخ: اصطلاحاً سکون. غیب است.

سؤال: آن جایی که از همه چیز قطع می شویم.

پاسخ: بله.

سؤال: پس لزوماً مفارقت روح از جسم نیست؟

پاسخ: نه نیست. آن هم یک موت است. انواع دارد.

سؤال: عرفاً در موت‌های اختیاری می گویند مفارقت جسم و روح.

پاسخ: آنها واقعاً مفارقت دارند.

سؤال: مفارقت ایجاد می شود؟

پاسخ: کاملاً

سؤال: واقعاً در آن زندگی پس از زندگی موت ایجاد می شود؟

پاسخ: کامل. مرگ واقعی است.

سؤال: خواب عمیق است؟

پاسخ: نه، اگر یک نفر آنها را بررسی کند، دیگر ضربان ندارند قلب کار نمی کند.

سؤال: آن مرگ طبیعی است ...

پاسخ: ... بهشت زهرا آنها را می برند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: نه آن هم مرگ است. تقریباً بعضی‌هایشان این طور هستند.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

سؤال: نامفهوم

پاسخ: من آن را نمی شناسم و کاری با آن نداشتم.

موضوعاتی که در شرع اتکائی ندارد را کاری ندارم. به همین دلیل نمی دانم. می گویند یک چیزهایی هست.

سؤال: ...از منظر قرآن...

پاسخ: به نظرم برداشته می شود. هیچ روحی در جسمش نیست. قصد در جسمش نیست.

سؤال: این موضوعی که گفتید با نماز اتفاق می افتد.

پاسخ: بله آن حالت خلصه اتفاق می افتد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله

چند نکته اینجا خیلی مهم است.

رشد وابسته به سرعت موت و حیات معنوی است. وقتی می گوئیم چقدر خوب رشد کرده است، یعنی چقدر سرعت موت و حیاتش زیاد است.

خیلی این نکته مهم است که انسان قدرت موت و حیاتش را زیاد کند. به همین دلیل جریان حیات انسان به سمت سرعت می رود. غیب و شهادت مانند موت و حیات جریانی به هم پیوسته و به شدت به هم وابسته است.

سؤال: اینکه می گوید رشد به میزان موت و حیات است را بیشتر توضیح می دهید؟

پاسخ: این مطلب را بخوانیم. جوابش در اینجا است.

به واسطه جریان غیب و شهادت حیات معنوی در انسان محقق می شود. بدون آن جریانی از حیات برای او قابل تصور نیست. همان طور که با گذر حیات ظرفیت انسان از حیات بیشتر یا کمتر می شود، با گذر زمان ظرفیت دریافت غیب و شهادت در انسان کمتر یا بیشتر می شود. کسی که بتواند موت و حیاتش را هوشیارانه کند می تواند مدیریت غیب و شهادت را بیشتر در اختیار داشته باشد. مثالش این است؛ یک موضوع فکری خیلی شما را درگیر می کند و می خواهید یک حقیقت را بفهمید. بعد یک کتابی را می خوانید و به جای اینکه این کتاب به شما مطلب بگوید مرتب در شما سؤال ایجاد می کند. نیاز شما را نسبت به آن موضوع زیادتر می کند. هر چه آن کتاب را می خوانید نیازتان بیشتر می شود.

سپس یک کتاب دیگر می خوانید پاسخ به آن سؤالات را پیدا می کنید و دوباره سراغ آن کتاب اول می روید و دوباره سؤالاتتان زیاد می شود.

یکی از اساتید اصول ما روش تدریس شان این طور بود. ایشان این کار را می کرد؛ یک موضوعی را باز می کرد و مثلاً راجع به غیب و شهود حرف می زد. طوری بحث می کرد که ذهن شما را نسبت به آن موضوع پر از چالش می کرد. بعد خودش جواب می دادند.

یک ربع اول پر از سؤال بود یک ربع دوم جواب. در ربع سوم حرف های خودش را نقض و رد می کردند و اشکالات را مطرح

می کردند. ربع چهارم دوباره جواب می دادند. ربع پنجم دوباره حرف های خودشان را نقض می کردند. می گفت اینها صحیح نیست، ما هم که می شنیدیم می گفتیم درست می گوید! نقض می کرد می گفتیم درست است. اشکال را برطرف می کرد می گفتیم درست است... دو ساعت با روح و روان ما بازی می کردند. خالی می کرد و پر می کرد...

موت و حیات را در ما ایجاد می کردند. آخر هم نمی گفتند چه چیز درست است و چه چیز درست نیست. تسلطی که در موضوعات در ایشان دیدم در کسی دیگر ندیدم.

کسی بتواند تا چهار یا پنج مرتبه موضوعی را بیاورد بالا و دوباره ویرانه کند. هیچ جایی نگذارد، یک نحوی که می گفتید معلوم است که اشتباه هست. دوباره اثباتش می کرد، می گفتیم معلوم است که درست هست، دوباره می زد ویران می کرد... این مسئله موت و حیات است. در مدرسه قرآن از این موت و حیاتها زیاد دارد. دوستانی که دیروز اینجا بودند یک دور مردند و حالا دوباره زنده شدند. حالا تا شب وقت هست....

سؤال: نامفهوم

پاسخ: تسبیح با موت و حیات است.

سؤال: ... خدا دنیایی را آفریده و لذت هایی را در آن گذاشته است و گفته افراد خوبی باشید تا در آن دنیا استفاده کنید. مشکل استفاده از دنیا چیست؟

پاسخ: نه واقعاً خدا این را نگفته است و اینطور نگفته است و این طور هم اشکال نگرفته است.

خدا در قرآن می فرماید: لذت های این دنیا خالصش برای مؤمن است.

سؤال: خالص، یعنی نماز شب؟

پاسخ: خیر. خالص لذت برای مؤمن است.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

سؤال: استمرار داشتن در امور تأثیر را زیاد می کند، درست است؟

پاسخ: استمرار، حرکت و سیر و سرعت را زیاد می کند. خیلی خوب است که شما در یک محیط هایی هستید که بالا و پایین می شوید.

نگران نباشید که یک وقت استادی می آید و بر جک شما را می زند. خوب است، اگر بر جک شما را نزنند، آن وقت دیگر نمی میرید،

زنده نمی شوید.

سؤال: قلب با این قاعده کار می کند؟

پاسخ: بله قلب با این کار می کند. اصلاً پویایی انسان سر همین است. اگر شما چنین چیزی نداشته باشید، نمی شود. انذار این کار را می کند، خاصیت انذار این است که در دل آدم را خالی می کند. ولی بعداً پر می شود.

سؤال: صحبت شد که من گم شدم. چه شد که خیلی مطالبی از این مطرح شد؟

پاسخ: درباره غیب و شهادت؟

سوال: خیر، موت و حیات و غیب و شهادت.

پاسخ: موت انتقال دهنده به حیات می شود.

سؤال: می خواهم چه چیزی بفهمم؟ از این به چه چیزی برسم؟

پاسخ: محورهای غیب و شهادت است.

سؤال: از غیب و شهادت می خواهم که یک سرانجامی، کاربردی برای من داشته باشد. سرانجامی برای من می خواهد اتفاق بیفتد که خدایی را ..

من خدایی را چه در دنیا چه در آخرت، ملاقات کنم. این موضوعات که الان دارد مطرح می شود، آن ملاقات را دارد برای من رقم می زند. بعد می گوئیم با موت و حیاتی که برای ما آورد. مثلاً یک موقع در بحث غیب موت و حیات را مطرح می کنیم، ما در افعال مطرح می کنیم. یک موقع در حیات انسان که ما مشاهده می کنیم ... پس این اتفاق دارد برای ما می افتد.

پاسخ: سؤال ایشان این است که می گویند غیب و شهادت به درد انسان می خورد؟ شما در جایی زندگی می کنید که با غیب و شهادت دارید زندگی می کنید، در غیب و شهادت مستقر هستید. هم غیب و هم شهادت داریم. در قیامت هم غیب و شهادت داریم. رابطه آن ها متفاوت می شود. منتها ما چون غیب و شهادت را نمی شناسیم، از آن ها استفاده نمی کنیم. اگر انسان غیب شهادت را بشناسد، خیلی از آن استفاده می کند.

طبق آن چیزی که در این کتاب آوردیم، نود درصد اختلالات روانی انسان ها به خاطر نشناختن غیب و شهادت و هم چنین استفاده های نا به جا از این ها است، جلوتر غیب ها و شهودهای بی مورد را در فصل های قبل توضیح داده شده است. میزان نبودن انسان نسبت به غیب و شهادت او را نامیزان می کند. نامیزان بودن یا ناموزون بودن هر انسانی به خاطر بی بهره بودن از غیب و شهادت است.

به همین دلیل در سوره مبارکه بقره و در کل قرآن بحث ایمان به غیب خیلی مهم می‌شود. ارکان تقوا است، اصلاً تقوا با ایمان به غیب فعال می‌شود.

ما داریم راجع به این موضوع صحبت می‌کنیم که هر موضوعی هم در غیب وهم در شهادت قابل رؤیت است.

بعد شما باید بگویید که دارید، غیب هر موضوعی را می‌گویید یا شهادت آن را می‌گویید.

هر موضوعی در بستر دنیا و آخرت قابل رؤیت و بررسی است. موت انتقال دهنده انسان از غیب به شهادت است. خواب و بیداری مثلی برای موت است. هر وقت که شما نسبت به یک مسئله‌ای ناراحت شدید و غصه می‌خورید، یک چرت بلکه بیشتر از یک چرت بخوابید، بلکه حال شما رو به راه شود. به هر حال این خواب یک موت ایجاد می‌کند.

دیدند که من این‌گونه هستم، اغلب زمان‌هایی که من دارم کتاب می‌نویسم، اغلب من بین خواب و بیداری کتاب می‌نویسم. یک مطلبی را که می‌نویسم، می‌خوابم دوباره می‌خوانم، یک بار می‌میرم دوباره که زنده شدم می‌بینم درست است یا نیست.

در خواب و بیداری انسان یک دور بالا می‌رود به عرش سر می‌زند بعد روی فرش می‌آید.

سؤال: تماشای آسمان یک چیزی شبیه به تجربه این سکون نیست؟ یعنی وابسته به وضعیت خود آن پدیده آسمان است؟

پاسخ: بله، ممکن است در خود آن برای مرگ مثل شود. خود خواب موهبتی برای فهم شهودی است. در کتاب بعدی در مورد خواب مفصل صحبت می‌کنیم.

بیننده خواب از وقایعی مطلع می‌شود و به تجربیات جدیدی از زندگی می‌رسد. آنچه که در رؤیا دیده می‌شود، متأثر از موارد زیر است؛

۱. شرایط جسمی

۲. شرایط روانی

۳. خواب‌های تکرار شونده

۴. القانات خود به دیگران

۵. مقدرات فرد

۶. مخلوق‌های ماورائی

حیات و نشور، تغییر دهنده روند غیب و شهود است. وقتی که انسان از دنیا می‌رود و حشر و نشر در او ایجاد می‌شود، عرصه غیب و شهود کامل با نشور عوض می‌شود. آیات قرآن در این زمینه هست.

غیب و شهادت منبع نفع و ضرر است. شما نفعی که می‌برید و ضرری که می‌کنید، به واسطه غیب و شهادت است. نفع و ضرر برای انسان خیلی مهم است.

آن چیزی که غیب است ممکن است خیر یا شر باشد، نیز هر چیزی که در شهادت است، ممکن است خیر یا شهادت باشد. در هر صورت اگر غیب و شهادت نباشد، نفع و ضرری به انسان وارد نمی‌شود، هم‌چنین حالت مقایسه نیز از دست می‌رود.

یکی از وجوه نفع و ضرر، خیر و شر است. هر یک را می‌توان به نسبت غیب و شهادت در قرآن مورد بررسی قرار داد؛ نسبت شر با غیب، نسبت خیر با غیب، نسبت شر با شهود، نسبت خیر با شهود.

در آن چیزی که مخفی است، ممکن است ضرر وجود داشته باشد. بعضی چیزها چون مخفی است، ضرر دارد. همین که آشکار شود ضرر آن می‌رود. بنابراین انسان خیلی وقت‌ها از بعضی چیزها چون مخفی است، می‌ترسد. همین که آشکار می‌شود، می‌فهمد که خیلی چیز عجیبی هم نبوده است.

دقیقه ۸۰ تا ۹۰

بعضی‌ها از رفتن نزد پزشک می‌ترسند، وقتی که به نزد پزشک می‌روند، بعد می‌بینند که ترسی نداشت. ذهنیت غیب هر چیزی ممکن است ترس ایجاد کند.

سؤال: در شر آن، یعنی شر حقیقی؟

پاسخ: نیست ولی ممکن است شر آن، شر حقیقی ایجاد کند، بستگی دارد.

در آنچه مخفی است و ممکن ضرر داشته باشد ترس مضاعفی وجود دارد. زیرا انسان نمی‌تواند آن را پیش‌بینی کند. به همین دلیل کسی که می‌تواند آینده را پیشگویی کند، دچار ضرر کمتری می‌شود. همیشه این گونه نیست، اتفاقاً بعضی وقت‌ها برعکس آن است که عکس آن را هم مطرح می‌کنم.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾^۵ یعنی اگر از غیب با خبر بودم، برای خودم سود فراوان فراهم می‌کردم. مثلاً می‌دانستم که تا یک ماه دیگر قیمت

^۵ سوره اعراف

دلار بالا یا پایین می‌رود؟ اینکه انسان بتواند پیش‌بینی کند، اصلاً خیلی‌ها نان پیش‌بینی‌های خود را می‌خورند. یعنی درست پیش‌بینی می‌کنند. غیب بعضی چیزها خیر دارد.

نسبت خیر با غیب:

خداوند خیر را در وعده‌های خودش قرار داده است. کسانی که به وعده‌های الهی داشته باشند و براساس آن عمل کنند ایمان خود را در معرض امتحان‌های مختلف قرار داده‌اند و از مواهب آن وعده‌ها بهره‌مند می‌شوند. این روی بحث وعده می‌رود. وعده‌های غیبی خیلی شیرین است!

مثلاً می‌گویند که انفاق کنید، دفع بلا می‌کند. بعد می‌گویند که چگونه رفع بلا می‌کند؟

می‌گوییم تو انجام بده، چگونگی آن و اینکه چه زمانی می‌کنند را ما نمی‌دانیم. نه می‌دانیم که چه زمانی دفع بلا می‌کنند و نمی‌دانیم که چگونه انجام می‌کند ولی تو آن را انجام بده. شما انفاق می‌کنید، بعضی از آن وعده‌ها را ممکن است بفهمید و بعضی‌ها را هم ممکن است متوجه نشوید. ولی خود اینکه خیلی از خیرها در غیب هستند، خیلی جذاب است. آدم را جذاب می‌کند، و نشان دهنده ایمان فرد هستند. مثلاً می‌گویند که هر کسی یک **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگوید، یک درخت در بهشت برای او کاشته می‌شود.

مثلاً می‌گویند که من خیلی هوس بهشت کردم.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگو. چه ربطی دارد؟ اگر صد تا بگویی صد تا درخت می‌شود، هزار تا، هزار درخت می‌شود. این گونه هم حساب نکن. منظم بگو، متعدد و متنوع هم بگو. یعنی چه متعدد و متنوع؟ یکی انار، یکی انگور می‌شود. خیلی هوس بهشت کردم. به بهشت برو. مگر می‌شود به بهشت رفت؟!

تو صد تا **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** با حالت‌های مختلف بگو.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالذُّهُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوْكِ وَالشَّجَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ كَمَحِ الْعُيُونِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَ [فِي] الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِيِّ وَالصُّخُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.

این **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** های ذی‌الحجه یا **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** مختلف بگو. بعد برای تو باغ درست می‌کنند، بعد در باغ خودت برو.

ببخشید شما خیلی خیالاتی هستید!

خداوند وعده داده است و به وعده‌اش عمل می‌کند.

من که از خودم نگفتم که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یک درخت در بهشت می شود. من در حدی نبودم و نمی دانستم. ولی روایات، آنهایی که مسلط بر این عالم هستند، این گونه گفتند و من هم آن را عمل کردم و دیدم.

خیلی ها هستند که حالشان بد است و حزن های سنگین دارند. به بهشت دنیا برو. مگر بهشت رفتنی است؟ بله. بلند شو و برو.

می گوید بهشت دیگر چیست؟ می گویم بهشت را بساز و به داخل آن برو و برگرد.

حالا اگر من باشم، من تنبل هستم، نمی شود در بهشت های قبلی که ساختم بروم؟! دیگر **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** هم نمی گویم. این وعده ها خیلی جالب هستند!

باید یک کتاب ثواب الاعمال از شیخ صدوق در منزل شما باشد، زمانی که بیکار شدید آن را ورق بزنید و ثواب های مختلف را بخوانید. بعضی وقت ها کار شما به آن گیر می افتد. می گوید که چرا من محزون شدم؟ بروید کتاب ثواب الاعمال را ورق بزنید، یک سری به آن بزنید و برگردید.

نسبت شر با شهادت:

در بسیاری از مواردی که فرد با مشکلات و مصائب سختی ها روبرو می شود، به دلیل ضعف ایمان به ناشکری گرفتار می شود. شهادت است یعنی مصیبت برای او می آید، تصادف، مصیبت و مریضی بچه است. حتی فردی که دارای ضعف ایمان است، در رویارویی با نعمت ها به شر گرفتار می شود. **وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ﴿۸۳﴾**^۶

نسبت خیر با شهادت:

خیری که با شهادت دریافت می شود، نفوذ و عمق بیشتری دارد. **فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾**^۷ البته این آیه را هر کسی به یک شکلی تعریف کرده است، من به آیه کاری ندارم. این آیه یعنی به خاطر پروردگرم این اسب ها را دوست دارم و می خواهم از آن ها در جهاد استفاده کنم. او هم چنان به آن ها نگاه می کرد تا از دیدگانش پنهان شد. **عَنْ ذِكْرِ رَبِّي**؛ یعنی **حُبَّ الْخَيْرِ**، حب اسب، یکی از مصداق های خیر اسب است. **عَنْ ذِكْرِ رَبِّي**؛ یعنی به خاطر یاد خدا که همان جهاد است. **حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ**؛ او همچنان نگاه می کرد تا از دیدگان او پنهان شد.

^۶ سوره اسراء

^۷ سوره ص

هر نفع و ضرری و نیز هر خیر و شری در زندگی انسان در بستر غیب و شهادت واقع می‌شود و هر یک برای مؤمن نسبت به ایمانی که دارد خیر و برکت می‌آورد و یکی مقدمه خیر و برکت می‌شود. خیلی مهم است.

خیلی وقت‌ها خیر با شهادت، شر با شهادت، خیر با غیب یا شر با غیب همراه می‌شود. باید مراقب باشید که وقتی که خودتان را از شرور محافظت می‌کنید، هم شرهای غیبی و هم شرهای شهودی. ظاهر و باطن صیوریت در غیب و شهادت است. شش مورد شد؛

دقیقه ۹۰ تا ۱۰۰

محورهای غیب و شهادت

- اول: موضوعات
- دوم: دنیا و آخرت
- سوم: موت و حیات
- چهارم: حیات و نشور
- پنجم: نفع و ضرر
- ششم: ظاهر و باطن

ظاهر و باطن صیوریت در غیب و شهادت است. غیب و شهادت وقتی در لایه ظاهر و باطن در نظر گرفته بشود، به سمت عمق و ارتقاء و یا عکس آن پیش می‌رود. در این صورت غیب بوسیله شهادت ظاهر می‌شود و شهادت به وسیله غیب پنهان می‌شود. یکی ظاهر یکی و یکی باطن یکی می‌شود. برای این مورد می‌توان به آیات شب و روز در قرآن اشاره کرد. **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ**

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ

یعنی شب **يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ** خدا به وسیله شب روز را می‌پوشاند **يَطْلُبُهُ حَيْثُ مَا** یعنی شب به دنبال روز به سرعت در حال حرکت است

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ اللَّهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

با توجه به آیه فوق سیر زندگی انسان در بستر امر و خلق خداست. این جریان در سیری از شب و روز می‌گذرد. شب و روز همانند ظاهر کننده و غیب کننده است.

سؤال: فرمودید مغرب آغاز یک روز جدید است.

پاسخ: بله دوره جدید، یوم جدید است که اولش مخفی آن است و بعد آشکار آن است.

سؤال: بعد عشاء چرا می آید و ستر برای چه ایجاد می شود؟

پاسخ: به خاطر همین حالت غیب و شهادت آن است چون غیب و شهادت این را می پوشاند و به آن معنا می دهد یکی می شود پوشاننده و یکی آشکار کننده می شود. هر کدام از این ها کارکردی دارند.

ظاهر و باطن غیب و شهادت همانند شب و روز دارای سیری است که در اثر آن صیوریتی برای فرد حاصل می شود به سبب آن سیر رشد و بلوغ در زندگی انسان معنا پیدا می کند. به همین دلیل میزان صیوریت انسان به میزان شب و روز انسان وابسته می شود. یعنی شما چند شبانه روز زنده اید؟ به همان میزان که رشد کرده اید. یعنی کسی که رشد نکرده میزان شب و روزش کم است.

- آخرین عنوان از هفت عنوان: وابستگی اثر غیب و شهود به دوری و نزدیکی

دور و نزدیک خیلی جالب است که به آن قریب و بعید می گویند. در سوره ق قرب و بعد را داریم. دور و نزدیک بر اساس نقطه ای سنجیده می شود که می تواند مادی یا معنوی باشد. اثر غیب و شهادت با مفهوم دوری و نزدیکی قرین است. که بر اساس آن غیب و شهادت بر فرد اثر می گذارد. در این صورت نزدیک بودن غیب و شهادت به انسان بر اساس طیف یکی از چهار حالت زیر رخ می دهد.

یک غیب نزدیک داریم وقتی کسی یا چیزی و حقیقتی به وجه غیب آن به انسان نزدیک است. و نسبت به آن آگاهی خوبی دارد. هیچ وقت کرامت های انسان ها را نفی نکنید. مثلاً یکی می گوید من همیشه با شهید هادی هستم. شما اگر دلیل و حجت ندارید آن را باور نکنید ولی نفی اش هم نکنید. فردی نقل می کرد جایی رفته بودم یک شهیدی گفت کاری انجام دهم و عجیب بود ولی بعد فهمیدم که آن فرد دزد بوده، گویا آن شهید بیشتر واقف بوده است.

دقیقه ۱۰۰ تا ۱۱۰

خیلی ها غیب نزدیک دارند و خیلی ها هم ندارند. نه داشتن آن کرامت خاصی است و نه نداشتن آن خسارت است. بعضی ها تمام اعمال فردای شان را در خواب می بینند این ها غیب نزدیک دارند و حتی می تواند خیلی چیزها را معلوم کنند اگر چه حرف شان برای شما حجیت نداشته باشد ولی نفی شان نکنید. اگر صد در صد به آنها اطمینان دارید نگویید خالی می بندند زیرا لطمه آن را خواهید دید. اگر تقاضایی کردند بگویند قبول، باید حجیت آن را از عالم ببرسم. چون نظام حجیت هر چیزی به نظر عالم بستگی دارد. ولی برای خود او که به یقین رسیده و قبلاً خطایی در آن ندیده برای خودش نظام حجیت چیده شده است؛ پس تکذیبش نکنید.

سؤال: نوع لطمه‌ای که فرد می‌خورد از نوع انکار غیب است؟

پاسخ: چون انکار غیب او را می‌کنید. شما به غیب دیگران کاری نداشته باشید. اگر فردی به طور مثال به شما بگوید من درختی را در انتهای این مکان می‌بینم شما آن را نفی نکنید چون موضوع به شما ربطی ندارد که بخواهید آن را نفی و یا اثبات کنید. ولی اگر بگوید که چون درختی در انتهای این مکان است بلند شو و فلان کار را برای من انجام بده، اینجا شما می‌توانید بگویید که درست است که درخت آنجا هست، ولی من کار دارم و به دنبال برنامه‌های خودتان بروید. من نمی‌گویم که تو آن درخت را نمی‌بینی ولیکن من کار دارم ولی انکارش نکنید.

هر فردی غیب‌های نزدیکی دارد و نمی‌شود که نداشته باشد. کمترین آن همین دلشوره است که می‌گیرید. گاهی می‌گویید می‌خواهیم برویم سفر و طرف می‌گوید دلم شور می‌زند و فرد می‌گوید من هر وقت این حالت به من دست می‌دهد لطمه آن را می‌خورم.

متأهل‌ها دقت کنند وقتی که سفری می‌خواهند بروند و همسرشان می‌گوید دلم شور می‌زند این سفر را نرویم، استدلالی برخورد نکنند. غیب‌های هم را بشناسید و به غیب‌های هم احترام بگذارید. نگوید غیب واقعیت ندارد و قبول نداریم. خیلی از خانواده‌ها سر همین موضوعات با هم اختلاف دارند. خانم و آقای بنا به دلایلی غیب نزدیکی دارند و شاید این غیب بیست درصد سی درصد یا شصت درصد درست بگوید. کم هستند افرادی که غیب نزدیکشان صد در صد جواب بدهد. بعضی‌ها غیب نزدیکشان در خواب به آنها اعلام می‌شود که شما فلان مشکل را دارید..

سؤال: ... احترام بگذارید... بعد اگر جور در نیاید... شاید توهم باشد.

پاسخ: مرز بین توهم و صدق را بعد از تجربه متوجه می‌شوید. در زندگی خانوادگی با زندگی معمولی کسی چیزی بگوید متفاوت است. در زندگی خانوادگی بحث مقدرات مشترک مطرح است. مسافرتی می‌خواهید بروید او می‌گوید دلم شور افتاده، یک موقعی می‌گویید دل شما همیشه شور دارد، بعضی‌ها این طور هستند.

هر کسی غیب نزدیکی دارد باید آن را بشناسد و از آن خیلی می‌تواند استفاده کند. معمولاً افراد غیب‌های نزدیک خود را نمی‌شناسند و یا به آن اعتنا نمی‌کنند و برایشان اهمیت ندارد نمی‌دهند در صورتی که خیلی محل اصلاح است و می‌تواند به فرد کمک کند. هر فردی برای خودش مشخص کند که غیب‌هایش کدام موارد هستند. یک غیب دور هم داریم یعنی طرف یک سری مطالب را با حالت خیلی دور می‌فهمد.

مثلاً بعضی‌ها هر چند وقت یکبار یاد امام زمان می‌کنند امام زمان‌شان خیلی دور است. ولی بعضی‌ها نه این‌گونه نیست مدام با امام زمان‌شان در ارتباط هستند. بعضی‌ها آن‌قدر که با غیب در ارتباط هستند با شهادت در ارتباط نیستند.

شهادت نزدیک: وقتی کسی یا چیزی یا حرکتی به وجه شهودی به فرد نزدیک است و با وضوح آن را مشاهده می‌کند به این می‌گویند نزدیک. همیشه با من است آن را می‌بینم.

سؤال: غیب دو وجه دارد شیطانی و غیر شیطانی اینکه می‌گویید به غیب نزدیک توجه کنیم حدودش یک تبیانی می‌خواهد اول اینکه غیب غیر شیطانی را بشناسیم و یک حد و مرزی می‌خواهد که فقط آن محدوده را به دست غیب بسپاریم.

پاسخ: چیزی که ما الان درباره آن صحبت می‌کنیم در حوزه زندگی است و در حوزه زندگی به امور مربوط به آن می‌آید. اموری که فرد دارد انجام می‌دهد روزمرگی‌هایی که دارد.

دقیقه ۱۱۰ تا ۱۲۰

یک وقتی من با یک شهید به وجه غیب ارتباط دارم و ارتباط نزدیکی هم هست، او را نمی‌بینم اما از مواهب حضورش بهره‌مند می‌شوم، ما فعلاً به قیدهای اصلاحی‌اش کاری نداریم و قبلاً در مورد غیب و شهادت و راجع به درست و غلط بودنش صحبت کرده‌ایم، الان راجع به خودش صحبت می‌کنیم، یک موقع کسی شهید نزد او حاضر است یعنی او را می‌بیند، این بار که اصفهان رفتم توفیق پیدا کردیم و بر سر مزار شهید چشم‌براه رفتیم، به تازگی مادرش به رحمت خدا رفته است و یک سکویی بود که می‌گفتند مادرش همیشه آنجا می‌نشست و حس او این بوده که هر کسی می‌آمده، سر مزار فرزند او آمده و به هر کس که می‌آمد می‌گفت از او بخواهید، ه رچه بخواهید به شما می‌دهد و هر کس دعا می‌کرد او واسطه می‌شد و برایش استجاب می‌گرفت، این مادر چشم‌به‌راهی را تجربه کرده است مثل اینکه یک مدت چشم‌به‌راه فرزندش بوده و او مفقودالاثرا بوده، این شهید همیشه جلوی چشم اوست و هر جا می‌رود با این شهید می‌رود، غایب نیست و او را می‌بیند و من این را خودم در منزل شهید رحمان هاشمی دیدم که مادر عجیبی داشت و کلاً خانوادگی عجیب بودند، سید بزرگواری بودند. آنها یک خانه با دو اتاق ال داشتند. کل خانه آنها این ال بود و یک حیاط کوچک و یک آشپزخانه کوچک کلاً هفتاد متر بود. بعد از شهادت فرزند مادر همیشه و پیوسته نزد شهید حاضر بود و در اتاق عطر شهید وجود داشت و او می‌گفت به خدا من عطر نزدم اما بین او این جا نشسته و بین بویش می‌آید و عطرش چیزی نبود که کتمان کنیم، این می‌شود شهادت نزدیک.

اما آن یک امر غیبی را شهادت کرده، یک شهادت دور داریم وقتی است که کسی یا حقیقتی به وجه شهود در نزد فرد حاضر است اما آن را به وجه مبهم مشاهده می‌کند، شهادتی که به واسطه‌ی دور یا نزدیک شدن چیزی یا کسی یا حقیقتی، غیب و شهود برای انسان معنا پیدا می‌کند و این دور شدن یا نزدیک شدن منجر به تحقق اثر غیب و شهود می‌شود.

ما باید روی غیب و شهود کار کنیم و این شدنی است، با یک سری تمهیدات می‌شود بعضی از غیب‌ها را نزدیک کرد و بعضی از غیب‌های ضرردار را دور کرد و بعضی از غیب‌های منفعت‌دار را به شهود تبدیل کرد و شهودش را نزدیک کرد. این خیلی منفعت دارد، فکر کنید کسی پیوسته با یک شهید زندگی کند. یا فکر کنید کسی از نظر روحی قدرت داشته باشد که هر جا می‌رود پیوسته در جمع علما باشد، یعنی مثلاً شما شخصی را ببینید که دورتا دورش حلقه‌ی علماء باشد در غیب او. اما برای او غیب نزدیک است و خوب معلوم است که وقتی از او سؤال فقهی می‌پرسید عالم فقهی به او جواب می‌دهد. سؤال اصولی می‌پرسید، آن عالم اصولی پاسخ می‌دهد. یعنی او ذوالفنون است. اینکه انسان‌ها یک‌باره به جایی می‌رسند به دلیل استعدادهای ذاتی‌شان نیست بلکه به خاطر اتصال به غیب‌شان است. ما این‌ها را به هوش یا استعدادهای ذاتی ربط می‌دهیم در حالی که دارند به او تقلب می‌رسانند و این‌ها از خودش نیست، بلکه او دارد می‌گوید اما هنر او این است که یک غیبی را نزد خودش حاضر کند یا اصلاً آن غیب‌ها نزد او حاضرند. در مورد آیت‌الله بهاء‌الدینی ره معروف است به اینکه او پیوسته نزد ائمه حاضر بوده است. مثلاً اگر کسی به منزل ایشان می‌رفت امیرالمؤمنین علیه السلام آنجا برایش نشسته بوده‌اند یعنی حس خودشان این‌طور بوده و همه هم می‌فهمیدند که او واقعاً این‌طور است و به این حالت مشهور بودند و این یک ذهنیت نبوده است، اگر کتاب خاطرات آیت‌الله بهاء‌الدینی را بخوانید این وضعیت را خواهید دید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: هم رحمت است و هم زحمت است. وقتی که ما بحث غیب و شهادت را دور و نزدیک می‌کنیم، خیر و شرش ممکن است خوب یا بد باشد، ما می‌گوییم این یک امکان است که انسان بتواند غیب و شهادت را به خودش نزدیک یا از خودش دور کند، بتواند یک امر غیبی را شهادت کند یا یک امر شهادتی را غیبی کند. مثلاً شما با یک نفر دوست هستید که اشکالات متعددی دارد و مجبور هستید با او کار کنید، ایرادات او را غیب می‌کنید و غیب‌اش را هم دور می‌کنید و به این صورت خیلی راحت می‌توانید زندگی کنید، این یک مهارت است و برعکس این حالت هم هست، خوبی‌هایش را به خودتان نزدیک می‌کنید...

سؤال: برای اینکه اتصال به غیب پیدا کنند باید سنخیت داشته باشند.

پاسخ: بله، اتصال به غیب پیدا می کند باید سنخیت پیدا کند.

دقیقه ۱۲۰ تا ۱۳۰

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، به وسیله تمرین و طهارت و چیزهای دیگر و به خصوص سنخیت، یک چیزهایی را دور و یک چیزهای را نزدیک می کند. که البته در آیات قرآن به صورت خاص به این موضوع پرداخته شده مثلاً در سوره زخرف، وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ یعنی هر کس پرده از ذکر خدا داشته باشد، نُقِضْ یعنی آماده می شود، مثل اینکه یک شیطان را از جایی می تراشند و برای او مُمَحَض می کنند و از این به بعد این شیطان فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ مثلاً می گوید سرت را بالا ببر و یک صحنه بد می بیند، می گوید فلان کار را بکن و صفحه کامپیوتر را باز می کند و وارد اینترنت می شود و با مطالب ناجور مواجه می شود، غلط حرف می زند، این قرین اوست که این ها را به او انتقال می دهد.

سؤال: آدم هایی در هر چیزی وجه بد و منفی یا سیاه می بینند اختلال روانی است یا همین شیطان است؟

پاسخ: یا اختلال روانی یا شیطان است اما نوعاً هر دو باهم است و خدا نکند که آدم این طور شود چون به قول معروف این ها هر چاله ای را می روند مثلاً من رانندگی می کردم و کسی می گفت فلانی تو داری همه ی چاله ها را امتحان می کنی! کمی بگیر این طرف و چاله را رد کن! تو چطور داری رانندگی می کنی.

سؤال: اتفاقاً این شخص هم می گوید که معلم رانندگی اش همین را به او گفته است.

پاسخ: بعضی ها فقط بلد هستند که در چاله بیندازند و چاله های شهر را به وسیله آنها می شناسید.

این بحث دور و نزدیکی خیلی مهم است یعنی یک امکان است در حوزه انسان که می تواند غیب مثبت را نزدیک کند و او حافظ پیدا می کند مثلاً فرد از یک خیابان می خواهد عبور کند و برای او یک خطری دارد و غیب نمی گذارد این اتفاق بیفتد، پایش به جایی گیر می کند یا پنج دقیقه معطل می شود یا لباسش خاکی می شود در حالی که ناراحت و شاکی هم هست اما این غیب باعث شده که به آن خطر نرسد.

به واسطه ی دور یا نزدیک شدن چیزی یا کسی یا حقیقتی، غیب و شهود برای انسان معنا پیدا می کند و این دور یا نزدیک شدن ها منجر به تحقق اثر غیب و شهود می شود. پس دور و نزدیک بودن می شود اثر.

ما هفت محور داشتیم یک بار دیگر از اول ببینید. و روی این موضوع واقعا فکر کنید، بعضی از علوم است که از جمله علوم بنیادی است که فکر کردن در مورد آنها راحت است و معونه‌ای ندارد،

یک) محورهایی که مربوط به غیب و شهادت است، بیان یک موضوع است، دنیا و آخرت، موت و حیات، حیات و نشور، نفع و ضرر، ظاهر و باطن، دور نزدیک، قرب و بُعد است. این‌ها را یاد بگیرید، حالا موضوعش را هم لازم نیست بگویید و موضوع را کلی بگویید اما این‌ها واژه‌های قشنگی است و در کل قرآن هیمنه دارد.

وقتی موضوع مطرح می‌شود یعنی علم، یعنی تا وقتی موضوعی نباشد اصلا علم مطرح نمی‌شود و علم حتما باید درباره‌ی چیزی باشد، نمی‌شود که درباره نداشته باشد، یُبْحَثُ عن، وقتی می‌گوییم موضوع یعنی می‌خواهیم راجع به یک چیزی علم پیدا کنیم یا به وجه غیب یا به وجه شهود راجع به یک چیزی. در یک بستری به وسیله‌ی یک سیر دهنده‌ای که به یک عالمی انتقال پیدا خواهید کرد با یک خاصیتی و سیرورتی و فرایند اثری. خیلی جالب است،

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خود این غیب و شهادت است.

شما این واژه‌ها را در قرآن فراوان می‌بینید، من قرب و بُعد را اینجا نوشته ام چون دور و نزدیک در قرآن واژه‌های مختلفی دارد. مثل هذا اسماء اشاره دور و نزدیک مثلا غایب گفتن، دور است و حاضر گفتن، نزدیک است و دور و نزدیک فقط با واژه قرب و بعد نیست. مثلاً ذَلِكُ الْكِتَابُ، آن کتاب، اشاره به دور می‌کند، شما می‌گویید چرا به من می‌گوید دور، چون می‌خواهد بگوید این نزدیک تو نیست یا دور به خاطر عظمت است یا به خاطر دور بودن تو از آن است.

به هر حال این‌ها را در قرآن می‌بینید، یکی از این واژه‌ها علم است، هر موضوعی که در قرآن گفته شده مثل آسمان و زمین و هر موضوع زندگی یک وجه غیب و یک وجه شهادت دارد، پس شما علم دارید بستر دارید، شما در چه بستری دارید نگاه می‌کنید؟ سیر دهنده‌ی به غیب و شهادت دارید، انتقال دهنده‌ی به عالم غیب و شهادت دارید، یک خاصیت غیب و شهادت و سیرورتی و فرایند اثر دارید، این‌ها خیلی اهمیت دارد.

من نمی‌خواستم این فصل را بگویم و می‌خواستم دعای حضرت و رابطه‌اش با غیب و شهادت را بگویم و می‌خواستم این کتاب را تمام کنم، امیدوارم ابهامات این کتاب دور شود و ان شاء الله بتوانیم حقایق را بفهمیم. موضوع بعدی کتاب که فصل خیلی باشکوهی است، دستیابی به احساسات حیاتی، آن چیزی که برای ما مورد غفلت است احساس هاست و ما به احساس‌ها خیلی توجهی نمی‌کنیم

و اینجا می‌گویند رسیدن به احساس‌های حیاتی غایت غیب و شهود است که راجع به آن مفصل صحبت می‌شود و من این‌ها را روی همین حس‌های علم، حس‌های دوری و نزدیکی، حس‌های دنیوی و آخرتی، حس‌های مربوط به نفع و ضرر، ارتقای حس، آورده‌ام و خیلی جالب است. یعنی من از آن هفت تا استفاده کرده‌ام و از آن انواع احساس درآمده، احساس‌هایی که به انسان انتقال پیدا می‌کند انواعی دارد و انواعش براساس اینهاست.

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می‌باشد و نمی‌تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می‌باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می‌باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان